

بغی و ارکان تشکیل دهنده از منظر فقه و حقوق کیفری ایران

حسن شفیعی^۱، سیدعباس موسوی^۲، کاظم کاظمی^۳

^۱ کارشناسان ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد شیراز^۱

^۲ کارشناسان ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد بوشهر^۲

چکیده

عده ای از فقیهان در تعریفی که از بغی ارائه داده اند، آن را شامل خروج امام معصوم می دانند و می گویند: «هرکس بر علیه امام معصوم خروج کند باغی است و جنگ با او واجب است. باید با او جنگید تا به اطاعت امام معصوم برگردد یا همانند کفار کشته شود.» ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در کتاب حدود گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به اعدام محکوم می شوند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تألیف شده توسط محققان داخلی، کتاب ها و مقالات، قوانین مدون داخلی و برخی از طرح های اجرا شده با هدف معرفی و شناسایی جرم بغی نگاشته که در آن عناصر تشکیل دهنده جرم بغی (قانونی، مادی و روانی)، مطلق یا مقید بودن جرم بغی و امکان شروع به جرم در آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. «بغی» جرمی است مطلق که حصول نتیجه در آن شرط نیست؛ زیرا حصول نتیجه در این جرم منجر به از بین رفتن حکومت و در نتیجه عدم امکان اجرای کیفر می باشد. رکن روانی در بزه بغی علاوه بر اراده ارتکاب فعل، شامل سوء نیت عام و سوء نیت خاص می باشد و از نظر فقه امامیه و نظر فقها جرم بغی، اگرچه در غالب موارد به صورت گروهی واقع می شود، اما به صورت فردی هم امکان پذیر است لیکن قانونگذار ما آن را صرفاً به صورت گروهی قابل مجازات دانسته است.

واژگان کلیدی: بغی، باغی، فقه امامیه، حقوق کیفری، قیام مسلحانه.

۱- بیان مسئله

پیدایش حکومت‌ها همزمان با آغاز زندگی اجتماعی انسان و مقارن با ارسال رسل برای هدایت مادی و معنوی ایشان موجب ظهور معارضینی در عرصه جامعه با سلاطین و حاکمان گردید. اگر با موارد دارای اهمیت کمتر صرف‌نظر کنیم، قوی‌ترین و مهم‌ترین مخالفان حکومت در طول تاریخ، تا ختم نبوت، پیامبران الهی بوده‌اند و حتی در تاریخ اسلام نیز اقدامات اهل بیت پیامبر(ص) در مبارزه با خلفای اموی و عباسی جرائم سیاسی تلقی شده است.

پدیده‌ی جرم سیاسی و برخورد با مرتکبان این جرم در هر حکومتی امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا کم‌تر نظامی می‌توان یافت در درون خود با گروهی از مخالفان روبرو نباشد. حکومت اسلامی از جمله نظام‌هایی است که به دلیل موقعیت و اهمیتی که دارد، در هر زمانی با گروهی از مخالفان خود در داخل نظام روبرو بوده و هست.

یکی از جرایم سیاسی، شورش علیه حکومت اسلامی در داخل نظام است که از آن در فقه اسلامی به «بغی» تعبیر می‌شود. حکومت اسلامی به دلیل اهمیت و موقعیتی که دارد از همان گاه نخست حیات خود، به ویژه در زمان حکومت عدل امام علی (ع) با این جرم مواجه بوده است، و هم‌اینک که حکومت اسلامی به محوریت ولایت فقیه در ایران شکل گرفته نیز ممکن است از سوی برخی عناصر داخلی با این مشکل مواجه شود.

جرم سیاسی و نوع برخورد با آن، گونه‌ای از جرایم و مجازات است که از نخستین زندگی اجتماعی بشر و به دنبال ایجاد دولت و حفظ آن، اندیشه‌ی برخورد سخت با مخالفان حکومت و حاکم وقت شکل گرفته است. از میان برداشتن بدون قید و شرط مجرمین سیاسی، مصادره‌ی اموال آنان و سرایت دادن مجازات‌ها به خانواده و دیگر وابستگان آنها و مانند آن، نمونه‌ای از برخورد دولت‌ها با مخالفان خود بوده است. (جمیلی، ۱۹۷۹: ۱۵).

از جمله مسائلی که از دیرباز حکومت اسلامی با آن مواجه بوده و هست، موضوع بغی و چگونگی مبارزه با اهل بغی است. اما این که بغی چیست و بغات چه کسانی هستند، آیا میان بغی و جرم سیاسی و نیز میان آن و محاربه تفاوتی وجود دارد یا خیر، مبارزه با بغات یا مجرمین سیاسی چگونه است، دستور اسلام راجع به کشته‌ها، مجروحان، اسیران، فراریان و اموال آنان چیست، این‌ها مطالبی است که برای روشن شدن افکار عموم مردم و آگاهی از دستورات اسلام در این باره نیازمند کاری دوباره است.

این مسائل و نیز چگونگی مقابله دولت اسلامی با همسران و فرزندان گروه یادشده و تکلیف مردم در مواجهه با این دسته، از مسائل مهمی است که تاکنون طرح نشده و یا به‌خوبی تبیین نگردیده است و ضرورت پاسخگویی به آنها در این عصر که عصر حاکمیت تبلیغات و رسانه است و گاه، نه تنها قشرهای عادی، بلکه خواص نیز دچار شبهه و سردرگمی می‌شوند، بیش از هر زمان، احساس می‌شود.

به رغم وجود ادله و مستندات شرعی در حوزه‌ی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی شهروندان در مورد جرم محاربه و بغی، نوعی آمیختگی و امتزاج در ادله، دیده شده که برداشتهای متفاوت از ایندو جرم را در پی داشته است. باروی کارآمدن نظام جمهوری اسلامی ایران، در اجرای اصل چهارم قانون اساسی مبنی بر اسلامی نمودن قوانین و ضرورت گسترش دامنه‌ی مفهوم امنیت، جرم بغی به عنوان اقدامی علیه حاکمیت دولت مورد توجه قرار گرفت. لذا بعد از انقلاب این جرم با همین عنوان وارد قانون مجازات اسلامی نشد، بلکه قانونگذار آن را در زیر مجموعه جرم محاربه و مفسد فی الارض جای داده بود. لیکن این جرم هرچند با عنوان خاص بغی جرم انگاری نشده بوده است لیکن اقدام جهت براندازی و مقابله با حکومت سابقه جرم انگاری دارد. اما با توجه به جرم انگاری بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تفکیک این دو عنوان مجرمانه از بغی ضروری است.

لذا با تحقیق و بررسی این جرم و مبنای فقهی آن می‌توان به نکات مبهم این جرم پی برد و در عمل مصادیق آن را شناسایی و با توجه و شرایط آن اجرای مجازات نمود و میزان تبعیت قانونگذار از منابع فقهی را روشن نمود.

۲- سوالات:

- ۱- جرم انگاری بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تا چه میزان با فقه امامیه سازگار است؟
- ۲- بغی جرمی مطلق است یا مقید به نتیجه؟
- ۳- آیا شروع به جرم بغی امکان پذیر است یا خیر؟

۳- اهداف برجسته تحقیق:

- ۱- ایجاد زمینه ای مناسب برای تحقیق بیشتر و عمق بخشی افزون تر در خصوص جرم سیاسی و بغی و چگونگی برخورد با آن از نگاه فقه اسلامی.
- ۲- بررسی مدارک و مستندات فقهی و حقوقی در باره مبنای جرم انگاری جرم بغی در حقوق اسلام و قوانین موضوعه.
- ۳- شناسایی تفاوت های موجود بین جرم بغی و دیگر جرایم چه به لحاظ ماهیت و تعریف و چه به لحاظ احکام فقهی.

۴- روش انجام تحقیق

در پژوهش حاضر مطالب آن به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تألیف شده توسط محققان داخلی و خارجی، کتاب ها و مقالات، سایت های اینترنتی، قوانین مدون داخلی و برخی از طرح های اجرا شده با هدف پیشگیری از جرم بغی نگاشته خواهد شد. در ادامه سعی بر این است که بعد از استخراج مطالب و جمع آوری نظرات مختلف حقوقی و فقهی، به منظور دستیابی به نتیجه مورد نظر به تحلیل و توصیف مطالب پرداخته شود.

۵- پیشینه پژوهش

- ۱- قدرتی سیاهمزیگی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان درآمدی برمساله بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی بیان می دارد که یکی از جرایمی که، در شریعت مقدس اسلام، مورد عنایت و توجه شارع بوده، بغی و یا اقدام علیه حاکم اسلامی است. در حقوق اسلام، جرایمی همچون؛ توطئه برای براندازی حکومت اسلامی، مخالفت و ضدیت با حاکمان اسلامی پیوسته، مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله، به بررسی مساله بغی به عنوان یکی از مسایل فقه سیاسی شیعه می پردازد و از آن به عنوان یکی از مصادیق جرم سیاسی، در نظریه های حقوق سیاسی مدرن تعبیر می کند.
- ۲- کلانتری (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان واکاوی مفهوم «بغی» و «باغی» و مصادیق شناسی «خروج بر امام عادل» و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان بیان می کند که بغی عبارت است از خروج و جبهه گیری گروهی از مسلمانان مقابل امام عادل و قیام براندازانه ضد او. بر اساس ادله و قرائین، ضرورت جهاد و مقابله با باغیان و خروج کنندگان بر «امام عادل» شامل خروج کنندگان بر ولی فقیه نیز می شود و این عنوان، اختصاص به امام (ع) ندارد. البته لازم است، پیش از هرگونه اقدام قهرآمیز ضد این گروه، آنان را ارشاد و راهنمایی کرد و به شبهه های احتمالی آنان پاسخ داد. باغیان، محکوم به کفر نیستند و در صورت صلاحدید حاکم اسلامی، اموال آنان، مصادره نمی شود. چنانچه خروج کنندگان بر پیشوای عادل، جدای از تشکیلات حاکمیت اسلامی، دارای سازمان و قدرت و شوکت باشند، به منزله بغات شناخته می شوند، در غیر این صورت، از مصادیق محاربان خواهند بود و احکام ویژه این گروه بر آنان مترتب می گردد.
- ۳- حائری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی دو مقوله محاربه و افساد فی الارض از عناوین فقهی هستند که پس از انقلاب اسلامی به اقتضای اصل چهارم قانون اساسی وارد قوانین

جزایی ایران شدند. این دو مفهوم از مفاهیم بحث برانگیز بوده و در باب ماهیت آنها میان فقها اختلاف مشاهده می شود. اما در سیر واکاوی بر اساس مستندات فقهی می توان به تعریفی متقن از این دو مقاله دست یافت که مطابق آن مجازات محارب موارد مذکور در آیه محاربه و مجازات مفسد (غیر محارب و غیر موجبات حد یا قصاص) به دلیل عدم وجود نص تعزیر می باشد که بنا بر صلاحدید حاکم اسلامی مجازات متناسب با جرم تعیین می گردد. لیکن نگاهی گذرا به عناوین مجرمانه علیه امنیت نشان می دهد که این دو عنوان در سیاست کیفری قانون گذار با دیدگاهی توسعه ای در عرصه های گوناگون تبلور یافته اند. بخش عمده عنوان محاربه و افساد فی الارض در جرایم علیه امنیت مربوط به مواردی است که لطماتی متوجه نظام سیاسی شود. وجود این جرم انگاری به دلیل اختلاط مفاهیم محاربه و بغی می باشد. حال آنکه محاربه جرم عمومی بوده و بغی خروج علیه حاکمیت است و هر کدام در فقه مجازات مربوط به خود را دارند. بدین سان جرایم علیه نظام سیاسی هیچ سنخیتی با ارکان محاربه و افساد فی الارض ندارند.

۶- یافته های تحقیق

۶-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی بغی

الف- تعریف لغوی بغی

بغی در لغت، دارای معانی ذیل است:

«تعدی؛ یعنی هر چیزی که از حد خود تجاوز کند؛ یعنی افراط کردن بر مقداری که حد آن حد شیء است.»
 واژه «بغی» را افزون بر «تعدی و تجاوز»، به معنای برگشتن از حق، حسادت، کبر ورزیدن، قصد فساد نمودن، ظلم و ستم و دروغ گویی دانسته اند (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴۵۷). به نظر می رسد، بازگشت همه این معانی، به معنای نخست است. زیرا هریک از امور یادشده، به نحوی، تجاوز از حد است.
 با توجه به وجود انگیزه ی سرنگونی در ماهیت این جرم، بهتر است معنای از حد گذشتن و تجاوز از حق گزینش شود.

ب- تعریف اصطلاحی بغی و باغی

چنان که خواهیم دید، مفهوم اصطلاحی بغی و باغی، تناسبی آشکار با معنای اصلی این واژه دارد، و با تتبع در عبارتهای فقها، با دو تعریف از «باغی» برمی خوریم.

فقها تعاریف متفاوتی دارند که مهمترین نظرات آنها در یک دسته بندی، به این شرح است: عده ای از فقیهان در تعریفی که از بغی ارائه داده اند، آن را شامل خروج امام معصوم می دانند و می گویند: «هرکس بر علیه امام معصوم خروج کند باغی است و جنگ با او واجب است. باید با او جنگید تا به اطاعت امام معصوم برگردد یا همانند کفار کشته شود.» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۸۰).
 دسته ای دیگر از فقها، بغی را خروج بر امام عادل میدانند و میگویند: «باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند...» (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲۲).

« المراد من الباغي في عرف الفقهاء المخالف للامام العادل الخارج عن طاعته. » (حلی، ۱۴۱۷: ۳۱۹).

مقصود از باغی در عرف فقها، کسی است که با امام عادل، مخالفت ورزد و از اطاعت او خارج شود. به همین مضمون است، سخن صاحب جواهر که در تعریف «بغی» می نویسد: «الخروج عن طاعة الامام العادل». بر این اساس، باغیان کسانی هستند که در عرصه

سیاسی و امور حکومتی، با خواست و فرمان پیشوای عادل مخالفت کرده، از اطاعت او بیرون روند. بدیهی است، گستره این تعریف، شامل همه کسانی می‌شود که تمرد و سرپیچی خود از فرامین و احکام حکومتی امام عادل را با تحرکات نظامی، شورش، قیام براندازانه، جبهه‌گیری آشکار، مخالفت مدنی، خروج از حاکمیت و اموری مانند آن نشان دهند.

در برابر این دو گروه، دسته سوم هستند که خروج بر امام را مطلقاً باغی می‌دانند؛ بدون ذکر صفت عادل. این گروه را بیشتر، فقهای اهل سنت تشکیل می‌دهند: «دسته ای که با توجیه و تأویل بر امام بشورند و با جماعت مخالفت کنند.» با توجه به تعریفهای ارائه شده، آنچه به ذهن می‌رسد این است بیشتر فقهای شیعه این جرم را مخصوص به زمان امام معصوم می‌دانند: با این عقیده؛ اشکالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا میتوان گفت جرم باغی در زمان غیبت وجود ندارد؟ همچنین آیا میتوان گفت عادل و معصوم بودن امام، مانع بروز جرم باغی می‌شود؟ به این پرسش، میتوان به دو صورت پاسخ داد؛ نخست اینکه بگوییم عدالت و معصومیت امام، مانع بروز چنین جرمی می‌شود. این پاسخ به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا در زمان ائمه هم این جرم بوده است. دوم اینکه بگوییم فقط ائمه معصوم می‌توانند با این گروه مقابله کنند. این پاسخ هم با مطلق بودن آیات و روایات سازگاری ندارد؛ و بر فرض سازگاری هم، از آنجاکه فلسفه جهاد با بغات دفاع از کیان اسلام و امنیت در جامعه است، میتوان گفت که این ضرورت ایجاد میکند که در زمان غیبت هم با بغات جنگید؛ که در این مقاله به نقد و بررسی شرایط و احکام این جرم از دیدگاه فقها و مفسران پرداخته میشود و تبیین مصادیق آن، به بحثی دیگر موکول میشود (زرگوش نسب، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

۶-۲- بررسی و تحلیل ارکان متشکله جرم باغی

الف- رکن قانونی بزه باغی

منظور از رکن قانونی، این است که برای تشخیص این که آیا عملی یا ترک عملی جرم است یا خیر؟ باید بلافاصله به مرجع تشخیص جرائم یعنی قانونگذار مراجعه کرد. پس عنصر قانونی حکایت دارد از اینکه هیچ عملی را هر چند زشت و ناپسند و مذموم باشد، نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه قانونگذار آنرا جرم شناخته باشد. (شامبیاتی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)

جرم انگاری جرم باغی تحت این عنوان مجرمانه خاص در قوانین کیفری کشور ما سابقه ای ندارد. و قانونگذار کشور ما برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این عنوان مجرمانه را بکار گرفته است و در فصل نهم تحت عنوان باغی و افساد فی الارض نام برده است که این فصل خود از زیر مجموعه جرایم حدی محسوب می‌گردد. هرچند از نظر ماهوی در سابق جرایمی با همین مضمون جرم انگاری گردیده است. ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی که عنصر قانونی این جرم محسوب می‌گردد. در بیان تعریف جرم باغی عنوان داشته است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

همچنین ماده ۲۸۸ قانون مذکور عنوان می‌دارد: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.»

این ماده بیانگر عنوان مجرمانه ای است که برای اولین بار وارد مقررات جزایی کشور ما شده است. نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که جرایم مستوجب حد از ابتدا در مستندات شرعی و نوشته های فقهی تعیین شده اند و در هیچ کدام از منابع نشانی از باغی به عنوان جرم مستوجب حد دیده نمی‌شود و این اقدام قانونگذار عجیب به نظر می‌رسد که چگونه بدون توجه به منابع جرمی در قسمت حدود بیان شده است. این روش قانونگذاری اقدام خطرناکی است زیرا حدود مستثنی از اصل قانونی بودن جرایم و

مجازات ها هستند و به تبع آن مجازات «بغی» به دلیل خصوصیت حد بودنش قابلیت عطف بماسبق شدن را خواهد داشت. (زراعت، ۱۳۸۷: ۳۸۵).

از نظر فقهی آیه ۹ سوره حجرات مهم ترین مستند جرم بغی است، که فقها و مفسران در مورد آن فراوان بحث نموده اند. لذا با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی رکن قانونی این جرم تلقی می گردد.

ب- رکن مادی بزه بغی

در تشریح رکن مادی هر جرمی ابتدا باید جند مسئله مورد بررسی قرار بگیرد. اعمال مادی، اعم از فعل یا ترک فعل، نتیجه زیان بار، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم است. با مراجعه به مواد قانونی این جرم با مصادیق متعددی از افعال مواجه می شویم. برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آنست که قصد سوء ارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد؛ بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار آشکار شود. و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر و طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون می ماند. (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

عنصر مادی جرم بغی قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است. این مفهوم بیانگر مجموعه ای از حوادث است که وجه مشترک تمام آن ها، استفاده ی واقعی از تهدید در قالب جنگ های چریکی، شورش و طغیان ها است که با به کار بردن اسلحه و نیروی انسانی همراه است؛ دولت را به چالش می کشد؛ در امور حکومت اختلال ایجاد می کند و می تواند موجبات نابودی دولت را فراهم کند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

بنابراین باید گفت که رفتار فیزیکی در جرم بغی «قیام مسلحانه» می باشد و صرف به راه اندازی راه پیمائی ها و تظاهرات بدون اینکه حمل سلاح نمایند و نیز انتشار بیانیه های تحریک آمیز و عدم پذیرش حق و سرپیچی صرف از امام علیرغم نظر عده ای بغی محسوب نمی شود اگرچه در راستای مخالفت با حاکم جامعه اسلامی باشد. این رفتار به شکل یک عمل مثبت مادی متصور می باشد و امکان تحقق این جرم با ترک فعل میسر نمی باشد.

ج- شرایط و اوضاع و احوال لازم

اولین شرطی که از ظاهر ماده به چشم می خورد گروهی بودن این قیام است. لذا در صورتی که شخصی به تنهایی اقدام به درگیری مسلحانه با حکومت بنماید نمی تواند او را باغی نامید. کلمه گروهی بودن حاکی از آن که حداقل سه نفر و بیشتر در برابر حکومت اقدام به قیام مسلحانه نمایند. اینکه افراد این گروه صرفا باید مسلمان باشند یا بر غیر مسلمان هم اطلاق می نماید باید گفت با توجه به اطلاق ماده مسلمان بودن اعضای گروه شرط نیست و این افراد هر مذهبی را که داشته باشند در صورت جمع شدن سایر شرایط باغی محسوب می گردند.

علاوه بر این گروه بغی باید در موضع قدرت و دارای جمعیتی بوده و در منطقه ای جدا از حاکمیت مستقر شده که در قبضه ی امام نباشند؛ به گونه ای که بدون قتال و جنگ نتوان بر آن ها دست یافت. پس اگر جمعیتی، از لحاظ ابزار جنگی و نیروی انسانی کم و ناتوان باشند، باغی محسوب نمی شوند.

از دیگر شرایط تحقق این جرم مشروعیت حکومت است. طاعت از امام در معصیت خداوند جایز نیست. در تعبیر فقها، بغی به خروج از اطاعت امام عادل و خروج از طاعت امام معصوم تفسیر شده است و در بعضی از تعبیرها لفظ امام به صورت مطلق آمده

است. حال این سوال مطرح است که بغی، خروج بر امام عادل است یا خروج بر امام معصوم یا آن که به معنای مطلق امام برمی گردد. در صورت پذیرش نظر اخیر، عنوان باغی به هر گروه از مومنان که به قیام علیه گروه دیگر دست بزنند، اطلاق می شود. از دیگر شرایط تحقق این جرم وجود سازمان و یا مرکزیت است که به معنای آن است که گروه باغی به شکل گروه و سازمان یافته باشد. (زراعت، ۱۳۸۷: ۳۸۶). جرم بغی از جمله جرائمی است که نیازمند سازماندهی و تشکیلات خاصی است به گونه ای که اگر بغات از سازمان دهی و تشکیلات و امکانات کافی برخوردار نباشند جنگ با آنها معنا نمی کند. خود افرادی که با رهبر جامعه اسلامی مخالف هستند تا زمانیکه از سازمان یافتگی و امکانات و قدرت کافی برخوردار نباشند برای آنها امکان عملی جهت رویارویی با حاکم اسلامی نیست.

د- موضوع جرم بغی

بغی قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین موضوع این جرم اساس نظام جمهوری اسلامی است که می توان از آن به حکومت تعبیر نمود. انگیزه اساسی قانونگذار از جرم انگاری این جرم حفظ حکومت و پیشگیری از هرگونه ناامنی برای جمهوریت اسلامی است. در اینجا به نکته ای که باید اشاره نمود مشروع بودن حکومت است. چرا که در فقه نه تنها قیام علیه حاکم ستمگر را بغی نمی دانند بلکه چنانکه شیخ طوسی تصریح می نماید اگر رهبر جامعه ظالم باشد، قیام علیه او جایز و مشروع است. پذیرفتن شرط «عدالت» در حاکم جامعه اسلامی به صواب نزدیک تر است، زیرا چنانچه قیام علیه حکومت جائز را بغی بدانیم لازم می آید که قیام امام حسین (ع) علیه یزید بن معاویه که حکمروایی ظالم بود را نیز بغی بدانیم.

با توجه به تعاریف ارائه شده از سوی فقهای اسلام خصوصاً شیعه این نتیجه بدست می آید که یکی از شرایط اساسی برای تحقق جرم بغی دارا بودن حاکم و رهبر جامعه اسلامی از صفت عدالت است و حاکمی که فاقد این وصف باشد چنانچه قیامی علیه او صورت گیرد بغی محسوب نمی شود. البته در میان فقهای شیعه نظر مخالف نیز دیده می شود. بنابراین هر حکومتی که طبق قانون آن کشور بوجود آمده باشد، حکومتی مشروع خواهد بود. لذا در این معنا «رضایت یا مقبولیت مردمی» شرط مشروعیت حاکم نیست مگر آنکه طبق قانون آن کشور «رضایت مردمی» ملاک مشروعیت حکومت باشد که در این صورت عملاً مشروعیت آن نظام مستلزم «مقبولیت» و «قانونیت» است. این واژه گاهی در معنای «مقبولیت» استعمال شده است به این معنا که شرط اصلی مشروع بودن حکومت «پذیرش همگانی و مقبولیت مردمی» است. بنابراین در چنین رویکردی مشروعیت هیچ حکومتی از ایدئولوژی مکتبی و یا دینی نشأت نمی گیرد بلکه «خواست و رضایت مردم» است که به حکومت، مشروعیت می بخشد. واژه «مشروعیت» در معنای «حقانیت» نیز بکار می رود. در این تعریف، مشروعیت به معنای حق داشتن و مجاز بودن است یعنی امتیازها و قدرت هایی که به طور مشخصی برای فرد یا گروهی اعتبار می شود. قابل ذکر است که این معنا، معنای جدا از «مشروعیت» به شمار نمی رود؛ زیرا حقانیت در واقع مجعول یک حکومت است نه عین مشروعیت یک حکومت. «مشروعیت» گاهی در معنای «مطابق شرع بودن» است؛ به این معنی که حکومت زمانی مشروع است که براساس موازین شریعت شکل گرفته باشد بنابراین در این تعریف اگر حکومتی مقبولیت مردمی داشته باشد اما حکومت موجود براساس «موازین شریعت» نباشد، حکومتی غیرمشروع است.

بنابراین انتصاب خاص به این معنی که شخصی معینی از طریق فقهای جامع الشرایط منتصب باشد وجود نخواهد داشت بلکه در زمان ما ولایت امر از طریق انتخاب مجلس خبرگان می باشد که شخص واجد الشرایط برای رهبری را از میان فقهای جامع الشرایط تشخیص می دهد. بنابر آنچه گفته شد حکومت مشروع حکومتی است که هم نوع حکومت و هم حاکم و زمامدار آن براساس موازین شریعت اسلام شکل یافته باشد. ضابطه «مشروع بودن حکومت» رابطه تنگاتنگی با شرط «عدالت» حاکم اسلامی دارد،

زیرا چنانچه حکومتی به نام حکومت اسلامی تشکیل شود ولی براساس عقاید ما (شیعه) حاکم و رهبر آن جامعه که می‌بایست از بین فقهای جامع‌الشرایط انتخاب گردد فاقد شرایط لازمه جهت رهبری از لحاظ فقه شیعه باشد، خصوصاً اگر فاقد «عدالت» باشد، حکومت او مشروعیت نداشته و لذا چنانچه قیامی علیه چنین حکومتی شکل بگیرد، فاقد شرایط لازم برای تحقق بغی است.

ه- شروع به جرم بغی

باتوجه به اینکه جرم بغی از جرایم مطلق می‌باشد و نیازمند حصول نتیجه نمی‌باشد، معمولاً قانونگذار رفتار فیزیکی را که همان قیام مسلحانه است را مورد جرم انگاری قرار می‌دهد. جای طبیعی بحث از شروع به جرم در پایان بحث از عنصر مادی است زیرا در شروع جرم عنصر مادی به شکل ناقص رخ می‌دهد. حال این سوال مطرح است که با توجه به اینکه در جرایم مطلق، عنصر سوم رکن مادی که همان نتیجه می‌باشد نا تمام می‌ماند آیا اصولاً امکان فرض شروع به جرم در جرایم مطلق وجود دارد یا خیر؟ در صورت جواب مثبت آیا در «بغی» نیز امکان تحقق شروع به جرم وجود دارد یا خیر؟ برای روشن شدن موضوع باتوجه به اینکه تمیز و تشخیص افعالی که شروع به اجرا بوده از اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیمی با وقوع جرم دارد آسان نیست، لازم است ذکر گردد برای تمیز افعال مقدماتی از شروع به جرم سه نظریه مطرح شده است:

مطابق نظریه عینی، شروع به اجرا زمانی محقق می‌یابد که فاعل یکی از افعالی را که در تعریف قانونی جرم آمده است را به عنوان عنصر تشکیل دهنده یا عنوان کیفیت مشدده جرم مرتکب شود. در نظریه ذهنی شروع به اجرا توسل به افعالی است که مبین اراده قطعی و تصمیم جازم به ارتکاب جرم باشد. در نظریه سوم که مختلط از این دو نظریه می‌باشد و با توجه به مشکلات عملی اجرای دونظریه قبل ارائه گردید، افعالی شروع به اجرا محسوب می‌شود که با نتیجه مجرمانه رابطه علی داشته باشند و از مقدمات قریبه وقوع جرم باشد نه از مقدمات بعیده. (نوربها، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۸).

به نظر می‌رسد پذیرفتن نظریه سوم مقرون تر به صواب تر باشد، خصوصاً در جرایم علیه امنیت ملی که عموماً حصول نتیجه موردنظر نیست. در پاسخ به این سوال که آیا در جرایم مطلق امکان شروع به جرم وجود دارد یا خیر، باید گفت در جرایم مطلق نیز امکان تحقق شروع به جرم وجود دارد چنانکه در جرم جعل که یک جرم مطلق است امکان تحقق آن وجود دارد و قانونگذار نیز با قابل کیفر دانستن کسی که شروع به جعل و تزویر کند این مطلب را تأیید نموده است. در ضمن عده‌ای از حقوقدانان نیز امکان تحقق شروع به جرم در جعل را ممکن می‌دانند. در جرم بغی نیز چنانکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته صرف قیام مسلحانه موجب بغی است اگرچه از سلاح استفاده نکرده باشند و استفاده از سلاح موجب تشدید مجازات دانسته شده است. با توجه به اینکه در قیام مسلحانه هنوز نتیجه مجرمانه واقع نشده است فرض امکان شروع به جرم مشکل است، اگرچه غیرممکن نیست؛ مانند اینکه گروهی که قصد قیام مسلحانه علیه حکومت را دارند، قصد خود را اعلام نمایند و بدین منظور در مکانی گردهم آیند و سلاح تهیه نمایند و به قصد جنگ با حکومت بخواهند به طرف مرکز حکومت حرکت نمایند ولی در همین اوضاع و احوال نیروهای حکومتی قبل از اینکه بتوانند قیام خود را شروع نمایند آنها را دستگیر نمایند و مانع از قیام آنها گردند. بنابراین طبق نظریه مختلط که مقدمات قریبه را برای شروع به جرم کافی می‌داند و نظریه دیوان عالی کشور نیز موید این مطلب است، می‌توان گفت که این گونه اعمال مقدماتی که از مقدمات قریبه می‌باشد می‌تواند شروع به جرم باشد. آنچه شایان ذکر است این است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اصولاً شروع به جرم مجازات نداشت، مگر اینکه در جرم خاصی شروع به آن جرم قابل کیفر دانسته شده باشد، مانند جرم جعل و کلاهبرداری که شروع به آن جرم انگاری شده است و چنانچه در قانون شروع به جرمی صراحتاً جرم انگاری نشده بود قابل مجازات نبود. لیکن قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۲۲ این قانون از شیوه سابق عدول نموده و اصل را بر قابل مجازات دانستن شروع به جرم گذاشته است. در بند الف ماده ۱۲۲ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مقرر شده است که در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است مرتکب به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌گردد. حتی ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در خصوص شروع به جرم، «تأدیبه» را مقرر نموده بود که خود نوعی تعزیر به حساب می‌آمد. بنابراین در زمینه مجازات شروع به جرم با تصویب ماده ۱۲۲ قانون مذکور خلأهایی که در قانون مجازات اسلامی سابق وجود داشت مرتفع گردیده است. لازم به ذکر است از نظر فقهای اسلام جرم به شکل تام و ناقص وجود دارد و در صورتیکه اقدامات انجام شده خواه به علت انصراف ارادی و خواه به علت انصراف غیرارادی، حائز اجزاء یک بزه مستقل و تمام نباشد، به عنوان معصیت و گناه قابل تأدیبه است. مراد از تأدیبه مجازاتی است که از نوع تعزیر باشد. نمونه این جرم تجری می‌باشد که عنصر نتیجه در آن به وقوع نپیوسته است و نظر اکثریت فقهای اسلام بر این است که تجری گناه است و بنابراین قابل تعزیر. تجری در اصطلاح عبارت است از مخالفت عملی با حکم الزامی مولا به زعم فاعل، بدون آنکه در واقع مخالفتی صورت گرفته باشد. و به عبارت دیگر مخالفت عملی با حکم الزامی مولا اعم از واجب یا حرام به اعتقاد انجام دهنده، در حالی که پندار وی برخلاف واقع بوده و در حقیقت مخالفتی صورت نگرفته است. مانند کسی که آب را به گمان شراب بودن بنوشد، سپس معلوم گردد که آن مایع آب بوده است نه شراب (هاشمی شهرودی، ۱۳۸۷: ۵۹).

البته باید اذعان نمود که تجری را نمی‌توان با شروع به جرم یکی دانست؛ زیرا که تجری بیشتر با جرم محال شباهت دارد تا شروع به جرم؛ این جرم حالتی است که به علت وجود حالت و خصوصیتی در شخصی که هدف و موضوع جرم قرار گرفته یا در ابزار و وسایلی که برای ارتکاب جرم به کار رفته، ارتکاب جرم غیر ممکن می‌گردد مثل اینکه مجنی‌علیه قبل از اصابت گلوله خود مرده باشد. (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

بنابراین هرچند در قانون سابق اصولاً شروع به جرم قابل مجازات نبود و مراجعه به منابع فقهی موید این نظر بود که اگر جرم در مرحله شروع به اجرا باشد، می‌توان از باب بازدارندگی و جلوگیری از عواقب احتمالی یکی از انواع تعزیرات را با در نظر گرفتن مصلحت اعمال نموده و قانونگذار نیز با استفاده از اصل ۱۶۷ قانون اساسی این اجازه را داده است تا چنانچه عملی طبق منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر جرم و به تعبیر فقها «گناه» باشد را مورد مجازات و اعمال حد یا تعزیر قرار دهیم؛ لیکن این امر با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در تقابل بود. بنابراین از لحاظ مفسده‌ای که از ناحیه بغات متصور است و دفع مفسده نیز لازم می‌باشد و نیز جهت حمایت از نظام اسلامی و امنیت جامعه، عمل بسیار پسندیده‌ای از طرف قانونگذار صورت گرفته است که اقدام به جرم انگاری شروع به جرم در جرم بغی نموده است. لذا با توجه به مطالب مذکور اگر قایل به این امر باشیم که امکان شروع به جرم در جرم بغی وجود داشته باشد این عمل به استناد بند الف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی جرم و قابل مجازات است.

و- نتیجه مجرمانه

از ویژگیهای جرایمی که امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد عدم تقیید آنها به نتیجه مورد خواست این قبیل جرایم است و برخلاف اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری که صرف اندیشه یا انجام اعمال مقدماتی را قابل تعقیب و مجازات نمی‌داند، قانونگذار به فراست دریافته است که در حوزه امنیت نباید منتظر حصول نتیجه مجرمانه باشد، زیرا در صورت حصول نتیجه، امنیتی باقی نخواهد ماند تا در سایه آن مقررات جزایی به اجرا درآید. از این رو صرف تحقق رفتار فیزیکی برای اعمال ضمانت اجرای کیفری کفایت می‌کند. بدین ترتیب غالب جرایم علیه امنیت از جرایم مطلق بوده و منوط به حصول نتیجه نیست. جرم بغی نیز مستثنی نبوده و از جرایم مطلق می‌باشد، زیرا نتیجه مورد خواست بغات تغیر و سرنگونی حاکم جامعه اسلامی است و چنانکه حاکم جامعه اسلامی قبل از به ثمر رسیدن نتیجه چاره‌ای اندیشه نکند چه بسا شورشیان مستولی شوند و زمینه اجرای کیفر از میان برود و

دیگر حکومتی نباشد که بخواهد اعمال کیفر کند. از اینروست که مصلحت مورد حمایت کیفری قانونگذار که مهمترین آن حفظ نظام اسلامی است اقتضا می‌کند که در خصوص چنین افعالی که موجودیت نظام را به مخاطره می‌اندازد علاج پیش از واقعه کند و با لحاظ سیاست کیفری مناسب، به گونه‌ای وضع مقررات نماید که ضمن حفظ موجودیت نظام اسلامی، زمینه اجرای کیفر بغاتی که موجودیت نظام را به مخاطره می‌اندازد از بین نرود. البته این موضوع خاص کشورهای اسلامی نیست، بلکه در دیگر حکومتها و نظامهای حقوقی هرگونه تهدیدی که موجب به خطر افتادن موجودیت و اساس حکومت است، خط قرمزی تلقی می‌شود که به دلیل شدت و اهمیت آن عموماً با واکنش‌های شدید همراه است.

ز- رکن روانی در بزه بغی

تا اواخر قرن دوازدهم، حقوق جزا برای مرتکب جرم، توجهی به سوءنیت و رکن معنوی او نداشت و انسان را بدون توجه به قصد و نیت وی و تنها بعلت ایراد صدمه از سوی او به دیگری، مجازات می‌کرد، اما از اواخر قرن دوازدهم، تغییر مهمی در جهت کلی حقوق جزا روی داد. از اینرو، انسان، یک عامل اخلاقی شناخته شد که تنها در صورتی قابل مجازات محسوب می‌گشت که ارتکاب را برگزیده باشد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴).

امروزه، مجرد ارتکاب عمل مجرمانه و ایراد صدمه به دیگری، باعث ایجاد مسئولیت جزایی نمی‌گردد بلکه علاوه بر آن، وجود رکن معنوی نیز، لازم است. در همه ی جرایم و از جمله جرم بغی، رکن معنوی باید قبل از انجام عمل، موجودیت یافته و یا حداقل اینکه با انجام عمل، تقارن زمانی داشته باشد. در واقع، صرف وجود ارکان مادی و معنوی، کافی برای تحقق جرم نیست بلکه، تقارن زمانی آنها، شرط اساسی است. برای عمدی محسوب شدن جرم، مرتکب باید هم، عمد در فعل و هم، قصد نتیجه را داشته باشد. هرچند اثبات قصد مجرمانه در همه ی جرایم مشکل بزرگی را برای قضات ایجاد می‌کند.

تحقق جرم بغی، افزون بر مسؤلیت عام مبتنی بر قصد مجرمانه، نیازمند سوءنیت خاص در قالب قصد مقابله با نظام حاکم، عدم اطاعت از امام و امتناع از چیزهایی که شرعاً انجام آن واجب است، نیز می‌باشد، ولی اگر خروج به منظور امتناع از معصیت باشد، باغی محسوب نمی‌گردد.

در منابع فقهی مخدوش بودن عنصر روانی و قصد مرتکبین از موجبات رافع مسؤلیت و عدم تحقق عنوان بغی دانسته شده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:

با توجه به اتفاق فقها، خروج بر حکومت نیازمند دلیل و توجیهی است که قابل استماع و دفاع باشد اعم از آن که صحیح باشد یا فاسد. مانند ادعای مانعین زکات در زمان خلافت خلیفه ی اول که گفتند: خدای تبارک و تعالی امر کرده زکات را به کسی پرداخت کنیم که دعای او مایه ی آرامش ما است و آن هم دعای پیغمبر صلی الله و علیه و آله می‌باشد، در حالی که دعای «ابن ابی قحافه» برای ما این ویژگی را ندارد. (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

هم چنین ادعای اهل شام در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام در مورد قتل خلیفه ی سوم. در مجموع بنابر اتفاقی که میان فقهای اهل سنت دیده می‌شود، حکم خروج بدون تأویل، حکم قطع الطریق است. گروهی دیگر از فقها به وجود آمدن شبهه را جزو ارکان اختصاصی بغی نمی‌دانند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: دلیلی برای لزوم پیدایش شبهه پیدانکردیم، بلکه آن چه از برخورد حضرت علی علیه السلام با اهل جمل و صفین به دست می‌آید، خلاف این را ثابت می‌کند؛ چون شبهه ای برای مخالفان وجود نداشت. بنابراین تحقیق تأویل و شبهه معتبر نیست؛ چون ما قطع داریم که برای اهل جمل وصفین شبهه و تأویلی وجود نداشت (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲۳).

می توان گفت سوء نیت خاص در بزه بغی «قصد براندازی حاکم جامعه اسلامی» می باشد. اهمیت این سوءنیت خاص در بزه بغی تا جایی است که اگر اشخاص علیه حاکم جامعه اسلامی قیام مسلحانه نمایند اما قصد آنها نه تغییر حاکمیت بلکه مواردی مانند اعمال فشار بر حکومت و حاکم جامعه اسلامی در جهت رسیدن به خواسته های منفی باشد یا بخواهند از این طریق با ایجاد بی نظمی در شهرها اموال مردمان را به غارت ببرند، به لحاظ فقد سوءنیت خاص در بزه بغی، فاقد اجزاء لازم برای رکن معنوی بزه بغی می باشد و بر آنان عنوان «باغی» اطلاق نمی شود، بلکه با توجه به عمل آنان و نتیجه حاصل از عمل آنان ممکن است از مصادیق جرایم دیگری مانند محاربه یا قطاع طریق یا جرایم سیاسی و غیره تلقی گردد.

نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که آیا «قصد براندازی حاکم جامعه اسلامی» سونیت خاص این جرم است یا انگیزه مرتکب محسوب می گردد؟ در ابتدا باید عنوان نمود که داعی یا انگیزه در تشکیل عناصر جرم و همچنین در تشدید مجازات قانونی جرم اثری ندارد. انگیزه جرم عموماً به مقصد نهایی که از طرف فاعل جرم تعقیب می شود اطلاق می گردد که عبارت است از نفع یا ذوقی که مجرم را به ارتکاب جرم سوق می دهد. به طور معمول هر جرمی می تواند با انگیزه های بیشماری اتفاق بیفتد، انگیزه چه شریرانه و چه شرافتمندانه در قوام و دوام جرم نقشی ندارد هرچند ممکن است انگیزه شرافتمندانه مجوزی برای اعمال تخفیف مجازات باشد. لیکن در مواردی ممکن است انگیزه و سونیت خاص برهم منطبق شود که بایستی مورد دقت قرار گیرد. به طور مثال طبق ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی قصد برهم زدن امنیت هم انگیزه است و هم سونیت خاص بنابراین جرم بغی را هم باید از جمله جرایمی دانست که گاهاً ممکن است انگیزه با سونیت خاص بر یکدیگر منطبق گردد.

۶-۳- بررسی میزان مطابقت جرم بغی در قانون مجازات اسلامی با فقه امامیه

اگرچه بغی در قانون جدید مجازات اسلامی تحت عنوان حدود واقع شده، اما همچنان به شرایط این جرم به طور مشخص اشاره ای نشده است. قانونگذار در ماده ۲۸۷ عنوان داشته است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند.» و در ماده ۲۸۸ عنوان نموده است: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند.» در قانون مجازات قانونگذار بغی را صرفاً به صورت گروهی قابل تحقق دانسته است. و علاوه بر این از ظاهر قانون استنباط می شود که دعوت کردن به صلح و سازش و مدارا با این مجرمین در نظر گرفته نشده است و صرفاً با احراز توبه و شرایط آن قابل چشم پوشی و برخورد خفیف است. از نظر قانونگذار مرتکبین این جرم فرقی ندارد مسلمان باشند یا غیر مسلمان و قانونگذار به صورت مطلق هر فردی را با هر دین و مرامی قابل مجازات دانسته است. اینکه از نظر قانون قیام باید در مقابل امام عادل باشد یا خیر اشاره ای نشده است و صرف قیام علیه حکومت را و هریک از ارکان آن را که این عنوان بر آن صدق نماید کافی دانسته است.

در اینکه بغات باید به صورت گروهی باشند یا به صورت فردی هم قابل تحقق است در فقه مسئله اختلافی است. عده ای آن را به صورت گروهی قابل تحقق دانسته اند و خروج بر امام را به صورت فردی شامل عناوینی دیگر همانند محارب دانسته اند. عده ای معتقدند نزاع و تجاوز فردی بر فرد دیگر را هم شامل می شود از لفظ طایفه، هم می شود معنای واحد را برداشت و معنای جمع را. (درویش، ۱۴۱۵: ۲۶۷).

پس فهمیده می شود که در فقه باغی، بر یک نفر هم دلالت می کند و نظرات فقها موید این امر است.

یکی از شروط عنوان شده در فقه عدم امکان ارشاد بغات، از راه اقامه دلیل و حجیت است. و شرط دیگر خروج از روی شبهه و تأویل است. دسته ای از فقها معتقدند که خروج آنها باید از تحت سلطه امام باشد.

در نهایت باید چنین نتیجه گیری نمود که از نظر فقه امامیه و نظر فقها جرم بغی، اگرچه در غالب موارد به صورت گروهی واقع می شود، اما به صورت فردی هم امکان پذیر است لیکن قانونگذار ما آن را صرفاً به صورت گروهی قابل مجازات دانسته است. در فقه امامیه این جرم شامل تجاوز و تعدی فرد یا گروهی از مسلمانان بر فرد یا گروهی دیگر از مسلمانان، و حتی شامل دولتی مسلمان بر ضد دولت دیگر می شود که ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه یا از روی شبهه یا غیرشبهه صورت گیرد لیکن قانونگذار کشور ما به این شرط اشاره ننموده است و آن را جز شرایط متشکله آن ندانسته است و به صورت مطلق گروه باغی را اعم از مسلمان یا غیر مسلمان قابل مجازات دانسته است.

در فقه امامیه توبه در این جرم، در هر سه مرحله پیش از جنگ، پس از جنگ و در اثنا ی جنگ، قابل پذیرش است؛ هم برای افرادی که دارای گروه اند و هم برای افرادی که فاقد گروه اند. جرم بغی، از معدود جرایمی است که پذیرش توبه در آن، حتی تا بعد از درگیری هم قابل قبول است. لیکن در قانون مجازات اسلامی در رابطه با این جرم بغی توبه با این کیفیت مقرر در فقه پذیرفته نشده است. قانونگذار در ماده ۱۱۴ توبه قبل از اثبات جرم و احراز آن برای قاضی را موجب سقوط مجازات دانسته است. که البته این نحوه برخورد را می شود بر هر مرحله جرم بغی قابل اعمال دانست چرا که متبادر از اثبات جرم ارائه دلیل در محکمه به جهت اثبات جرم است که این امر می تواند شامل قبل از قیام یا بعد از قیام باشد. لذا با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم حتی بعد از قیام و اثبات آن در محکمه با پذیرش توبه می توان مجازات را ساقط نمود.

در فقه امامیه جرم بغی، جزء معدود جرایمی است که صلح و سازش قبل از آن بر دیگران لازم است. این مسئله، خود دلالت می کند بر مدارا کردن با این گروه است. لیکن در قانون مجازات اسلامی دعوت به مصالحه و سازش مقرر نگردیده است و این امر از مقدمات رسیدگی و اعمال مجازات دانسته نشده است.

نکته دیگر این است که در منابع فقهی از این جرم به عنوان جرم حدی نامبرده نشده است لیکن قانونگذار از جرم بغی در کتاب دوم (حدود) فصل نهم سخن رانده است. و همین امر از موجبات اختلاف در تعیین حدی یا تعزیری بودن جرم بغی می گردد.

۷- نتیجه گیری

«بغی» جرمی است مطلق که حصول نتیجه در آن شرط نیست؛ زیرا حصول نتیجه در این جرم منجر به از بین رفتن حکومت و در نتیجه عدم امکان اجرای کیفر می باشد. اگرچه این جرم مطلق است و در جرایم مطلق فرض تصور شروع به جرم اگرچه غیر ممکن نیست ولی دشوار است؛ لیکن فرض تصور شروع به جرم در جرم بغی امکان پذیر است و با توجه به بند الف ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که شروع به جرم در جرایم سالب حیات و حبس دائم یا تعزیری درجه یک تا سه را موجب حبس درجه چهار دانسته است قابل مجازات است. رکن روانی در بزه بغی علاوه بر اراده ارتکاب فعل، شامل سوء نیت عام و سوء نیت خاص می باشد.

در رابطه با سوال اصلی پژوهش باید عنوان نمود که در فقه امامیه جرم بغی، جزء معدود جرایمی است که صلح و سازش قبل از آن بر دیگران لازم است. این مسئله، خود دلالت می کند بر مدارا کردن با این گروه است لیکن در قانون مجازات اسلامی دعوت به مصالحه و سازش مقرر نگردیده است و این امر از مقدمات رسیدگی و اعمال مجازات دانسته نشده است. در نهایت باید چنین نتیجه گیری نمود که از نظر فقه امامیه و نظر فقها جرم بغی، اگرچه در غالب موارد به صورت گروهی واقع می شود، اما به صورت فردی هم امکان پذیر است لیکن قانونگذار ما آن را صرفاً به صورت گروهی قابل مجازات دانسته است. در فقه امامیه این جرم شامل

تجاوز و تعدی فرد یا گروهی از مسلمانان بر فرد یا گروهی دیگر از مسلمانان، و حتی شامل دولتی مسلمان بر ضد دولت دیگر می شود که ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه یا از روی شبهه یا غیرشبهه صورت گیرد لیکن قانونگذار کشور ما به این شرط اشاره نموده است و آن را جز شرایط متشکله آن ندانسته است و به صورت مطلق گروه باغی را اعم از مسلمان یا غیر مسلمان قابل مجازات دانسته است.

منابع:

فارسی:

- ۱- اردبیلی محمدعلی، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران: سمت.
- ۲- زراعت عباس، (۱۳۸۷)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش کلیات، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- ۳- زراعت عباس، (۱۳۹۳)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- ۴- شامبیاتی هوشنگ، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- ۵- گلدوزیان ایرج، (۱۳۷۸)، بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.
- ۶- میرمحمدصادقی حسین، (۱۳۸۶)، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران: میزان.
- ۷- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۸۶)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ هشتم، تهران: میزان.
- ۸- نجفی محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، جلد ۷ و ۲۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹- نوربها رضا، (۱۳۸۲)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ هشتم، تهران: گنج دانش.

عربی:

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، جلد ۱ و ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲- جمیلی، خالد رشید، (۱۹۷۹ق)، احکام البغاه و تامحاربیین فی الشریعه و القانون، جلد اول، بغداد: دارالحریه.
- ۳- حلی، یوسف بن مطهر، (۱۴۱۷ق)، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه اهل البیت
- ۴- درویش، محی الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیان، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.

۵- زرگوش نسب عبدالجبار، غیبی سیده معصومه، (۱۳۹۱)، بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در مجازات آن. مجله معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۰۷-۱۲۶.

۶- شهید اول، محمدبن مکی عاملی، (۱۴۱۰)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، بیروت: الدار الإسلامیة

۷- طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۵ ق)، ریاض المسائل، جلد ۶، قم: نشر اسلامی.

۸- محمدی جلال، علی پور ادريس، (۱۳۹۱)، ماهیت جرم بغی در قانون مجازات ایران و فقه اسلامی. فصلنامه تعالی حقوق. دوره جدید، شماره ۱. صص ۱۴۳-۱۶۳

۹- هاشمی شاهرودی محمود، (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: نشر موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.